

# نقد اسرائیلیات از دیدگاه آیه‌الله معرفت رحمته الله علیه

□ جواد ایروانی<sup>۱</sup>

□ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

## چکیده

نوآوری و نقد دیدگاه‌های ناستوار، از ویژگی‌های بارز استاد فقید آیه‌الله معرفت بود، و این مهم، در نقد گزاره‌های حدیث‌نما و اسرائیلیات، نمودی دوچندان داشت. استاد با احاطه به دانش‌های گوناگون و تسلط بر مبانی دینی، به نقد و رد آنها می‌پرداخت.

این نوشتار، که به بررسی مختصر شیوه‌ها و مبانی نقد اسرائیلیات از دیدگاه استاد می‌پردازد، پس از مفهوم‌شناسی، به شناسایی ماهیت و علل بروز و نشر آنها خواهد پرداخت و دیدگاه استاد را در نقد ادله مشروعیت مراجعه به اهل کتاب و نیز، موضع‌گیری‌های عالمان و مفسران را در برابر اسرائیلیات، بازبینی خواهد نمود و به طور ویژه، دیدگاه‌های سه‌گانه مفسران را به تصویر کشیده، آنگاه، شیوه استاد را در نقد سندی اسرائیلیات و سپس نقد محتوایی به بررسی نهاده است. واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، تفسیر، اسرائیلیات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اشاره

بی‌تردید یکی از ویژگی‌های بارز استاد فقید آیه‌الله معرفت رحمته‌الله، نقادی ژرف‌اندیشانه و در عین حال منصفانه بود. او با نگاه تیزبین خود و با تسلط و احاطه کامل بر مبانی اصیل دینی، آن بخش از دیدگاه‌های ناستوار و نیز گزاره‌ها را که به نام حدیث و آموزه‌های اسلامی، در میراث مکتوب مسلمانان وجود دارد، به نقد می‌کشید و با بیان و بنان خویش، سره را از ناسره جدا می‌کرد و تشنگان حقیقت و معرفت را از میان انبوه سرابها، به کنار چشمه‌سار گوارای معارف دینی می‌برد و از جرعه‌های دانش حکمت سیراب می‌نمود.

او به حق عالمی کم‌نظیر و شجاع بود که هیچگاه «شهرت» اندیشه‌های ناصواب و یا «صحت» گزاره‌های حدیث‌نما، کمترین خللی در عزم استوار و افکار نابش ایجاد نمی‌کرد و در نقد عالمانه آنها، تنها و تنها کشف حقیقت را هدف داشت و هیچگاه شخصیت گوینده سخن، وی را متأثر و متزلزل نمی‌ساخت.

از دغدغه‌های مهم استاد در حوزه تفسیر قرآن، بحث روایات تفسیری بود. در طول سالیانی که از محضر علمی استاد بهره می‌بردیم، پیوسته به این مهم تأکید می‌کرد که منابع تفسیر روایی، به طور عموم، بسان مواد خامی هستند که بدون پختگی لازم، قابلیت استفاده در تفسیر آیات وحی را ندارند، چه اینکه هیچگاه به طور جامع، از سوی عالمان و محققان - چونان که در روایات فقهی مرسوم است - تحلیل و تحقیق سندی و محتوایی نشده‌اند؛ از این رو، خود کمر همّت بست و کارهای بزرگی را در این عرصه سامان داد که یکی از آنها، نقد اسرائیلیات در حوزه تفسیر قرآن است.

استاد هم در آثار مکتوب و هم در حوزه درسی خود، با تیغ تیز نقد و با تکیه بر مبانی قرآنی، حدیثی و فقهی، و آشنایی با تاریخ، سیره، رجال و سایر دانشهای مرتبط، تلاش و مجاهدتی طاقت‌فرسا را جهت بیداری افکار و اندیشه‌ها و مبارزه با داستان‌سرایان و خرافه‌پردازانی نمود که اساس اسلام و قرآن را هدف داشتند و هدف اصلی بیشتر آنان، مخدوش کردن چهره اسلام و انبیای الهی بوده است.

استاد معرفت تنها در جلد دوم «التفسیر و المفسرون»، ۱۷۰ صفحه را به بررسی بیش از چهل دسته از اسرائیلیات (در قالب ۳۲ شماره) پرداخته‌اند (۱۳۷۷: ۱۴۱/۲-۳۱۱).

این در حالی است که در کتاب گرانسنگ «شبهات و ردود» نیز پاره‌ای از اسرائیلیات را - البته با نگاه به تورات که خاستگاه بسیاری از اسرائیلیات موجود می‌باشد - به نقد کشیده‌اند.

در این نوشتار بر آنیم تا بخشی از اندیشه‌ها، شیوه‌ها و مبانی استاد را در نقد اسرائیلیات بنماییم و پیشتر، سزامند است نکاتی را درباره اسرائیلیات یادآور شویم و در بخش پسین به بررسی مبانی استاد معرفت در نقد آنها پردازیم.

## ۱. اسرائیلیات

### ۱-۱. مفهوم اسرائیلیات

واژه اسرائیلیات جمع اسرائیلیه، منسوب به «اسرائیل»، لقب حضرت یعقوب علیه السلام است. در قرآن کریم دو بار واژه «اسرائیل» (آل عمران / ۹۳؛ مریم / ۵۸) و ۴۲ بار واژه بنی اسرائیل به کار رفته که در تمام موارد، به همین معناست. لیک در علت نامیدن یعقوب بدین لقب، نظرات و روایات گونه‌گونی رسیده که پاره‌ای از آنها، خود از «اسرائیلیات» می‌باشد! استاد معرفت صرفاً به یاد کرد این وجه تسمیه بسنده کرده‌اند که: «اسرا» به معنی «غلبه» و «ئیل» به مفهوم «قدرت کامله»، یعنی خداوند می‌باشد، پس اسرائیل به معنی غلبه‌کننده بر خداست، چه اینکه بر اساس اسطوره‌ای در تورات، در جریان کشتی‌گیری یعقوب با خدا، یعقوب پیروز می‌شود! و سپس این لقب بر وی نهاده و مانند گار می‌گردد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۷۹/۲-۸۰). این در حالی است که در منابع حدیثی شیعی و جوه تسمیه دیگری نیز گفته شده، از جمله اینکه «اسرا» به معنی «عبد» و «ایل» به معنی «الله» است و اسرائیل یعنی «عبدالله» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۶۵).<sup>۱</sup>

«اسرائیلیات» در اصطلاح مفسران و محدثان، به مجموعه افسانه‌ها و خرافه‌هایی گفته می‌شود که توسط یهودیان یا مسیحیان به ظاهر مسلمان صدر اسلام و یا غیر

۱. به نظر می‌رسد این معنا، مناسب‌تر باشد، چه اینکه تأیید لقبی که بر اساس خرافه‌ای در تورات بر روی یعقوب نهاده شده از سور قرآن کریم، بسیار بعید می‌نماید. معانی دیگری نیز برای این واژه گفته شده است (ر.ک: وجدی، ۱۹۱۷: ۱/۲۸۰؛ بستانی، بی‌تا: ۱۱۲-۱۱۳؛ هاکس، ۱۳۴۹: ۵۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲/۵۳؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۶-۸).

آنها، و یا توسط دشمنان کینه‌توز اسلام به هدف تشویش چهره اسلام و تباه ساختن عقاید مؤمنان، ساخته و پرداخته و وارد حوزه تفسیر، حدیث و تاریخ شده است و به هر حال اختصاص به داستان‌سراییهای یهودیان ندارد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۰/۲؛ ذهبی، بی تا: ۱۶۵/۱؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۹-۲۰).

## ۱-۲. علل بروز و شیوع پدیده اسرائیلیات

بروز و گسترش اسرائیلیات در صدر اسلام و بویژه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز راه یافتن آنها به منابع مکتوب تفسیر، تاریخ و حدیث، علل و عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته است که اکنون مجال پرداختن به تمام آنها نیست (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۲۱/۲-۱۳۳؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۳۱-۸۵)، لیک در این بین، تمسک برخی از ناقلان و نشردهندگان اسرائیلیات به آیات و روایات، یعنی مشروعیت بخشیدن به این کار، واکنش محققانی همچون استاد معرفت را برانگیخته است. استاد در نوشته‌های خود به پاره‌ای از آنها اشاره کرده و پاسخ داده‌اند که می‌توان خلاصه آن را این گونه بیان کرد:

۱- عرب جاهلی، اهل کتاب، بویژه یهودیان ساکن در شبه جزیره را، افرادی با فرهنگ و تمدن می‌دانستند و مراجعه به آنها در شناخت اسرار آفرینش و تاریخ انبیا و ملت‌های پیشین، به صورت عادتی برای عرب در آمده بود و پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱/۲). چه اینکه قرآن کریم جزئیات داستانهای پیامبران و امم پیشین را بیان نکرده است و اهل کتاب خود را آشنا با آن معرفی می‌کردند.

۲- دعوت قرآن کریم به مراجعه به اهل کتاب و پرسش از آنها درباره نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه‌های آن و پاره‌ای مسائل دیگر نیز دستاویزی برای ترویج کنندگان اسرائیلیات قرار گرفت (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱/۲-۸۲). برای نمونه آیات ذیل را بنگرید: «و ما أرسلنا قبلك إلا رجلاً نوحی إلیهم فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون» (انبیاء/ ۹).

«فإن کنت فی شکّ مما أنزلنا إلیک فاسأل الذین یقرؤون الکتاب من قبلك» (یونس/ ۹۴).

۱. نیک روشن است که مقصود آیه، مردم هستند نه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۱).

«و لقد آتینا موسی تسع آیات بیّنات فاسأل بنی اسرائیل إذا جاءهم» (اسراء/ ۱۰۱).  
«و اسألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر» (اعراف/ ۱۶۳).  
«فاسأل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه بیّنة» (بقره/ ۲۱۱).

در این میان، سه آیه اخیر بطور ویژه، مستند جواز مراجعه به اهل کتاب و یهودیان درباره جزئیات جریانات مربوط به بنی اسرائیل قرار گرفته (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۶۰-۶۱) و در پی آن، راه را برای ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر قرآن، آن هم با مشروعیت بخشیدن به این کار موجب گشته است.

۳- روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مراجعه به اهل کتاب را -آن سان که پنداشته‌اند- تجویز فرموده، از جمله: «حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» (ابن حنبل، بی تا: ۴۷۴/۲). این گونه بود که برخی از صحابه، اهل کتاب را مرجع خود در پرسشهای قرآنی قرار دادند و در طول چند دهه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله انبوهی از اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر و حدیث گشت و پسینان نیز، در دفاع از شیوه پیشینان، کم و بیش بر این شیوه صحه نهادند تا آنجا که حتی افرادی همچون ذهبی نیز، پس از تجویز مراجعه به اهل کتاب، روایات مخالف را گاه این گونه توجیه می‌کنند که: منع مراجعه، مربوط به اوائل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده تا در عقاید نوپای مسلمانان خللی در نیاید، و دیگر گاه بدین سان که: جواز مراجعه، ویژه آن بخش از مسائل است که دلیلی بر کذب آن نباشد و شریعت از آن ساکت و نشر آن برای مردمان بی زیان...» (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۶۳-۶۷). برای روایات مخالف یادشده ر.ک: ابن حنبل، بی تا: ۳۸۷/۳؛ عسقلانی، بی تا: ۳۲/۶ و ۲۸۱/۱۳.

اما استاد معرفت دلایل آنان را یکسره ناستوار دانسته، با تحلیلی صحیح از آیات و روایات مربوط، خواننده را از پیامدهای خطرناک و زیانبار این پندار آگاه می‌سازد و ساده‌دلی آن دسته از صحابه و نویسندگان نشردهنده اسرائیلیات را اشتباهی بزرگ می‌داند. استاد در ردّ سه دلیل یادشده چنین اظهار نظر نموده است:

۱- ناستواری دلیل نخست از آن روی است که یهودیان ساکن شبه جزیره، هرگز در تفسیر آیات و تاریخ انبیا و امم پیشین، اهل دانش و تحقیق و مورد اطمینان نبودند، چه اینکه عوام آنان، جز به مواردی ناچیز و شایعات عمومی، آشنا نبودند و عالمان آنها نیز از یک سو اهل تزویر و غیر قابل اعتماد بودند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷:

۹۲/۲- آن سان که قرآن کریم تصریح فرموده (ر.ک: مائده/ ۴۱ و ۶۱-۶۲: آل عمران/ ۱۱۸)- و از دیگر سو، منبعی جز تورات و متون تحریف شده در اختیار نداشتند که جز در مواردی اندک، افسانه‌هایی بیش نبودند.

۲- و اما آیاتی که برای آگاهی از نشانه‌های نبوت، به اهل کتاب ارجاع فرموده، بی‌تردید مخاطب آنها، مشرکان مکه بودند که اساس نبوت را انکار می‌کردند، نه رسول خدا و مسلمانان که تردیدی در این مسئله نداشتند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۹۲/۲)، و این مهم، با توجه به مکی بودن این آیات، کاملاً صحیح می‌نماید. نیک روشن است که مراجعه محدود در خصوص نشانه‌های نبوت، هیچ ملازمه‌ای با تجویز مراجعه گسترده ندارد و فقط در خصوص پاره‌ای مسائل مربوط به بنی اسرائیل، همچون جریان «اصحاب سبت» که از مسلمات تاریخی آنان و از مشهورات بود، سؤال از بنی اسرائیل مطرح شده است تا مؤید صدقی بر فرموده قرآن، برای تردیدکنندگان باشد، بنابراین، قرآن کریم، رجوع به اهل کتاب را برای مسلمانان، در جزئیات تاریخ و تفسیر وحی، مجاز ندانسته است، و مؤید این مدعا، آیات (ر.ک: آل عمران/ ۱۱۸) و روایاتی است که به صراحت، اهل کتاب را غیر قابل اعتماد دانسته و از مراجعه به آنان، نهی کرده است، چرا که سوء نیت و اقدامات خصمانه آنان در سست نمودن اعتقادات مسلمانان (ر.ک: آل عمران/ ۶۹-۷۳) و مخدوش کردن چهره اسلام، آشکار گشته بود.

۳- روایت «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» را که پیشتر اشارت رفت، استاد با احاطه تحسین برانگیزی که به ادب عربی داشته‌اند، چنین معنا کرده‌اند که: این سخن، کنایه از نبود محدودیت در بدگویی از آنان است، آن سان که هر سخنی از ردیلتها و رسواییها در مورد آنان، نادرست نخواهد بود، چنانکه در موارد مشابه همچون «حدّث عن البحر و لا حرج» نیز به همین معنا بوده کنایه از توسعه در «سخن گفتن درباره آن» است نه «سخن گفتن به نقل از آن» (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۹۲/۲).

۱. برای نمونه، رسول گرامی صلی الله علیه و آله با دیدن نوشته‌ای از اهل کتاب در دست عمر بن خطاب، با خشم فرمود: «أمتهم کون فیها یا ابن خطّاب؟! والذی نفسی بیده لقد جنّکم بها بیضاء نقیّة، لاتسألوهم عن شیء فیخبروکم بحق فتکذبوا به أو بباطل فتصدّقوا به، والذی نفسی بیده لو أنّ موسیٰ علیه السلام کان حیّاً ما وسعه إلاّ أن یتبعنی» (ر.ک: ابن حنبل، بی تا: ۳/۳۸۷).

بنابراین، روایت، ارتباطی به نقل حدیث از آنان ندارد: به ویژه با توجه به روایاتی که به صراحت از مراجعه به اهل کتاب نهی کرده‌اند.

### ۳-۱. موضع گیریها در برابر اسرائیلیات

موضع گیری عالمان، مفسران و محدثان در برابر اسرائیلیات در طول تاریخ، بسی گوناگون بوده است، در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۷/۲۱: سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۳۸/۵-۱۴۹: قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۳۷/۵: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۷۳-۳۴۷: عاملی، ۱۴۱۵: ۹۹/۱)، امامان معصوم علیهم السلام (ر.ک: ابوریه، بی تا: ۱۶۵: طبرسی، ۱۴۰۶: ۷۳۶/۸: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۵۱۵/۲: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۹/۴ و ۲۶۳/۷: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۵/۶۹)، صحابیان (ر.ک: بخاری، بی تا: ۲۵/۶: ابوریه، بی تا: ۱۶۳: معرفت، ۱۳۷۷: ۸۵/۲-۸۶) نیک سرشت و عالمان راستین و ژرف اندیش، با الهام از آیات و شناخت ماهیت اسرائیلیات، موضع سرسختی را در برابر آن اتخاذ کرده‌اند. برخی از اصحاب و نویسندگان ساده اندیش، به نقل و نشر آنها مبادرت ورزیده و گاه در این کار، جانب افراط را پیموده و با دادن بهانه به دست دشمنان کینه توز اسلام، ضربات جبرانناپذیری را به فرهنگ دینی وارد نموده‌اند.

اکنون مجال پرداختن تفصیلی به مواضع این دو گروه نیست (ر.ک: محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۶۸) و تنها به رویکرد مفسران در این موضوع و چگونگی برخورد استاد با آنان اشاره می‌کنیم. به طور کلی، مفسران و قرآن پژوهان را در برخورد با اسرائیلیات می‌توان در سه گروه قرار داد:

#### ۱-۳-۱. گروه نخست

آن دسته از مفسران که بی‌مهابا به نقل و نشر اسرائیلیات پرداخته و کتب خود را انباشته از داستانها و افسانه‌های بی‌اساس کرده و آنگاه -در غالب موارد- بدون نقد، و تأیید گونه از کنار آن گذشته‌اند. برخی از آنان را به تسلسل تاریخی یاد می‌کنیم؛ چه اینکه پسینیان در نقل، میراث‌دار پیشینیانند و در نقد، وامدار آنان.

۱. محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰): تفسیر وی، «جامع البیان»، آکنده از اسرائیلیات و روایات ساختگی است. او گرچه اسانید روایات را ذکر کرده و در مقدمه تفسیر مسئولیت صحت و سقم روایات را از دوش خود برداشته و بر عهده خواننده نهاده،

لکن افراط او در این کار از یک سو و نقل بسیاری از روایات باطل که چهره تابناک پیامبران الهی را مخدوش جلوه می دهد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۹/۳، ۹۷/۱۲ و ۱۰۳، ۳۳/۱۵ و ۳۴، ۱۴/۱۶ و ۳۳/۲۲). از سوی دیگر، انتقاد و اعتراض بسیاری از محققان و واکنش تند آنان را موجب گشته است تا آنجا که شیخ محمد عبده وی را به «جنون تحدیث» متهم ساخته است:

و لولا الجنون بالروایات مهما هزلت و سمجت لما كان لمؤمن أن یكتب مثل هذا الهزء و السخف... و لو لم یكن لمن یروی مثل هذه الروایات إلا هذا لكفی فی جرحه و أن یضرب بروایته علی وجهه، فعفا الله عن ابن جریر إذ جعل هذه الروایة ممّا ینشر (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۳-۲۹۹).

دیگر محققان نیز شیوه او را نقد کرده اند (ذهبی، بی تا: ۲۱۴-۲۱۵؛ امین، ۱۹۶۹: ۲۰۵؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۲۳)، به ویژه آنکه وی، گاه در برابر روایاتی که جزئیات امور را مطرح کرده اند، واکنش نشان می دهد، ولی از کنار آن دسته از اسرائیلیات که بنیانهای اعتقادی مسلمانان را هدف گرفته، با تساهل و مسامحه عبور می کند (نعناعه، ۱۳۹۰: ۲۴۸-۲۴۹). استاد معرفت نیز بارها اعتراض خود را به وی ابراز داشته و این کار وی را گناهی نابخشودنی دانسته که هرگز یادکرد اسناد، نمی تواند بهانه نقل خرافات و افسانه ها باشد:

كان ابن جریر من المحدثین المكثرتین، و من الحشویة الذین یحشون حقائقهم بالغت و السمین... و لیس ذكر السنن بعذر له... لأن تجویز نشر مثل هذا الخضم من الموضوعات و الإسرائیلیات، لعلّه ذنب لا یغفر (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۱۳/۲، نیز ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۳۶).

۲- ثعلبی (م ۴۲۷): احمد بن ابراهیم ثعلبی در تفسیر «الكشف و البیان» به فراوانی اسرائیلیات و موضوعات را نقل کرده و گذشته است. استاد در انتقاد از وی می گوید:

غیر آنه لم یتحرّ الصّحّة فیما ینقله من تفاسیر السلف، و من ثمّ وقع فیما وقع فیہ کثیر من المفسرین المكثرتین من النقل، و قد جرّ علی نفسه و علی تفسیره بسبب هذه الكثرة من الإسرائیلیات و الموضوعات، ما جرّه أكثر المفسرین السلف من اللوم و النقد اللاذع (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۴۵/۲؛ برای نمونه ها ر.ک: ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۹، ۲۷۳ و ۲۸۶).

۳- بغوی (م ۵۱۶): وی در تفسیر «معالم التنزیل» که در واقع مختصر تفسیر ثعلبی

به شمار می رود، بسیاری از اسرائیلیات را بدون نقد و تحلیل نقل نموده است، به گونه ای که این کار، وی را در شمار مفسران افراطی در این کار قرار داده است، به ویژه آنکه وی حتی آن دسته از اسرائیلیات را که باعث مخدوش جلوه دادن چهره انبیا و زیر سؤال بردن عصمت آنان است، نیز گزارش کرده است (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۶۴۸؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۷/۲، ۱۶۰، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۷ و ۲۷۳). استاد معرفت از اینکه گاه وی، اسرائیلیات عجیب و غریب را بر روایات صحیح، مقدم برمی دارد، ابراز شگفتی می کند، چنان که در خرافات مربوط به بنی اسرائیل، پس از ذکر سخنی از وی می فرماید:

و العجب من البغوی أن یجعل هذه الأكاذیب أصحّ من القول الآخر الذی هو أجدر بالقبول و أولى بالصّحّة (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰۰/۲).

۴- خازن<sup>۱</sup> (م ۷۴۱): وی نیز از جمله مفسرانی است که در تفسیر خود، «لباب التأویل» که به واقع مختصر تفسیر بغوی است، در نقل اسرائیلیات زیاده روی کرده و در غالب موارد، بدون نقد و تحلیل، از کنار آنها گذشته است (ذهبی، بی تا: ۳۱۲/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۲، ۲۴۹ و ۲۶۲).

۵- ثعالبی (م ۸۷۶): از دیگر مفسران زیاده رو در نقل اسرائیلیات، ثعالبی در «الجواهر الحسان» است که بی مهابا به گزارش آنها پرداخته و بی تفاوت عبور کرده است. استاد درباره او می گوید: «و یخوض الإسرائیلیات خوضاً بلا هوادة» (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۴۵/۲).

۶- جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱): «الدر المنثور» سیوطی از جمله تفاسیری است که به فراوانی به نقل اسرائیلیات پرداخته و با اینکه خود، با نگارش کتابهایی درباره احادیث موضوعه،<sup>۲</sup> به انتقاد از داستان سرایان اسرائیلیات پرداخته است، لکن منقولات اسرائیلی را در تفسیر خود، بدون هیچ گونه نقد و تحلیلی آورده است (حسین، بی تا: ۱۳۲؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۹)؛ از این رو، استاد معرفت بارها وی را به باد انتقاد می گیرد و حتی وی را در نقل اسرائیلیات، افراطی تر از طبری می داند؛ از

۱. نامش علی بن محمد است و چون کتابدار خانقاه «سمیاسطیه» دمشق بود، به «خازن» شهرت یافت (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۵۹۹).

۲. از جمله کتابهای، اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه و «تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص»

جمله در مورد اسرائیلیات پیرامون کعبه و حجرالاسود می‌فرماید:

و كذلك أكثر السيوطي في تفسيره... من النقل عن الأزرقى و أمثاله... الذين هم كحاطبي ليل، و لا يميزون بين الغث و السمين. و في الحق: أن ابن جرير كان مقتصداً في الإكثار من ذكر الإسرائيليات في هذا الموضوع، و إن كان لم يسلم منها (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۴/۲-۱۵۵).

استاد معرفت در بحث اسرائیلیات مربوط به حیوانات مسخ شده نیز می‌گوید: و ممّا لا يقضى منه العجب أنّ السيوطي ذكر هذا الهراء من غير سند و لم يعقب عليه بكلمة استنكار... و قد حكم عليه ابن الجوزي بالوضع، و قد ذكره السيوطي في اللآلي! ... (همان: ۱۵۴).

باری، استاد از این تناقض آشکار در عملکرد سیوطی ابراز شگفتی می‌کند که چگونه وی روایتی را که در کتاب حدیثی‌اش از موضوعات دانسته، در تفسیرش تأیید گونه ذکر می‌کند!!

هذا الحديث المرفوع [في قصة أجوج و مأجوج] نصّ الإمام أبو الفرج ابن الجوزي -في موضوعاته و غيره- على أنه موضوع، و وافقه السيوطي في «اللاكي» (سيوطي، بی تا: ۱۷۳/۱) فكيف يذكره في تفسيره و لا يعقب عليه؟! (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۴۵/۲؛ برای موارد دیگر، ر.ک: ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۷ و ۲۹۹).

۷- فیض کاشانی (۱۰۹۱): فیض در تفسیر صافی اسرائیلیات فراوانی را نقل کرده و صرفاً در پاره‌ای موارد، به یکسری تأویلات عرفانی عجیب دست می‌زند (ر.ک: فیض، ۱۳۰۱/۱: ۱۴۱۶)، گویی خود احساس می‌کند که این گونه منقولات، به ظاهرش غیر قابل قبول است و این گونه است که استاد درباره او می‌گوید:

لکنه لا یحرّی الصحّة فی النقل... و فیه من الإسرائيلیات و الروایات الضعاف الشیء الكثير، و له فی بعض الأحيان بیانات عرفائیة... و لقد كان الأجدر به... أن یبذ تلكم الروایات الإسرائیلیة المشوّهة (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۳۷-۳۳۸).

۸- حویزی (م ۱۱۱۲): وی نیز در «نور الثقلین» حجم فراوانی از موضوعات و اسرائیلیات را بدون نقد و تحلیل نقل کرده و بسان طبری، در مقدمه تفسیرش، مسئولیت آنها را از خود سلب نموده است (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۲: ۲/۱). استاد معرفت

درباره آن چنین می‌گوید: «إنه ينقل أخباراً مشتملة على الغلوّ و الوهن بشأن الأئمة و يسترسل في نقل الإسرائيليات و الموضوعات كما في قصة هاروت و ماروت... (ر.ک: همان: ۹۱/۱) و نحو ذلك من الأساطير الإسرائیلیة و الأكاذيب الفاضحة، ملا بها كتابه و شحنه شحناً بلا هوادة (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۸/۲-۳۲۹).

از میان مفسران یادشده، طبری و سیوطی و سپس ثعلبی و بغوی، بیش از دیگران واکنش و اعتراض استاد را برانگیخته‌اند.

### ۱-۳-۲. گروه دوم

تفسیری که هر چند کم و بیش به نقل اسرائیلیات پرداخته‌اند، لیک تا حدودی جانب احتیاط را رعایت کرده و از زیاده‌روی در این کار، به ویژه آنجا که مخالف مبانی قرآن است، اجتناب ورزیده و گاه به نقد آنها پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت بیشترین تفاسیر قرآن، از این دسته‌اند، از این روی برای نمونه به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تفسیر قمی (م بعد از ۳۰۷): این تفسیر هر چند منسوب به علی بن ابراهیم قمی است، به واقع نوشته ابو الفضل علوی (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۳۲۵/۲-۳۲۶) مجهول می‌باشد؛ از این رو، پاره‌ای روایات بی‌اساس و اسرائیلیات منافی با عصمت انبیا نیز به آن راه یافته است، چنان که استاد معرفت می‌فرماید:

قد یرج عن أسلوبه الذاتی فرأه یذكر بعض المناکیر ممّا ترفضه العقول، و یتحاشاه أئمة أهل البيت الأطهار، لکنه قليل بالنسبة إلى سایر موارد تفسیره (همان: ۳۲۷).

۲- شیخ ابوالفتوح رازی (زنده در ۵۳۵) در جایی از تفسیر خود، «روض الجنان و روح الجنان» با انتقاد از داستان سیرانی همچون وهب و کعب الاحبار، از خرافات آنان درباره انبیا عليهم السلام ابراز انزجار نموده و صیانت کتاب خویش را از آنها تضمین کرده است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶: ۴۲/۸)، لکن در مواردی، اسرائیلیات را از همان افراد و غیر آنان، بدون نقد و ردی، گزارش نموده است؛ هر چند از اسرائیلیات منافی عصمت پیامبران اجتناب ورزیده و حتی گاه به دفاع از عصمت و ردّ خرافات پرداخته است (ر.ک: همان: ۲۶/۱، ۳۵۱/۵ و ۳۶۵/۶؛ نیز: ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۴۸۹-۴۹۰).

۳- زمخشری (م ۵۳۸) در «الکشاف» در نقل اسرائیلیات با احتیاط پیش رفته و با

تعبیری همچون «روی» و گاه نقد هوشمندانه، موضع خود را مشخص کرده، هر چند گاه در دام اسرائیلیات افتاده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹۳/۱ و ۱۳۸/۲)؛ از این رو، برخی از محققان وی را در نگارش قصص قرآنی، سهل‌انگار دانسته‌اند (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

۴- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۳) در «مجمع البیان»، صرفاً زمانی به نقل اسرائیلیات پرداخته که با مبانی دینی و مذهب تشیع منافاتی نداشته باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۷۸/۳-۲۷۹)، ولی آنجا که به افسانه‌های منافی با مبانی شرع می‌رسد، به نقد و ردّ آنها می‌پردازد، به ویژه آنجا که با عصمت انبیا در تضاد است (ر.ک: همان: ۷۳۶/۸؛ نیز: ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۸۶/۲).

۵- قرطبی (م ۶۷۱) در «الجامع لاحکام القرآن» گرچه متعهد شده که اسرائیلیات را در تفسیرش نمی‌آورد (قرطبی، ۱۴۰۸: ۳-۲/۱)، لکن بارها به گزارش اخبار بی‌اساس در این باره اقدام نموده و حتی گاه با استناد به چنین افسانه‌هایی به استنباط احکام فقهی می‌پردازد! (ر.ک: همان: ۲۴۸/۱ و ۲۵۶، ۲۹۴/۱۵ و ۲۳۳/۱۸) با این حال در پاره‌ای موارد، به ویژه آنجا که عصمت انبیا زیر سؤال رفته، به نقد آنها پرداخته است (ر.ک: همان: ۸۱/۱۲ و ۲۰۸/۱۵). استاد درباره‌ی وی می‌گوید:

و حاول القرطبی فی تفسیره هذا نبذ الإسرائیلیات و الموضوعات، فترکها حسب وسعه، کما فعله ابن عطیة... و کانا موقّنین فی هذا السبیل بعض الشیء (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۰۳/۲ و ۴۰۴).

### ۱-۳-۳: گروه سوم

تفاسیری که یا هوشمندانه به نقد و ردّ اسرائیلیات پرداخته و با اثبات دروغین بودن آنها، دیگران را از افتادن به این دام بر حذر داشته‌اند، یا تلاش نموده‌اند تفسیر خود را از آلوده شدن به آنها بپیرایند و تا حد امکان از گزارش آنها خودداری ورزند. بخشی از مهم‌ترین تفاسیر این گروه، چنان است که می‌آید.

۱- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تفسیر گران‌سنگ «تبیان»، از نخستین کسانی است که عالمانه و هوشمندانه به نقد اسرائیلیات پرداخته است. وی با احاطه به دانشهای فراوان، روایات کعب‌الاجبار، وهب و مانند آنها را به ویژه آنجا که با مقام عصمت

پیامبران در تنافی است، بی‌اساس و باطل می‌داند (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳۸۴/۱؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۲۳۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۲).

۲- فخر رازی (م ۶۰۶) در «مفاتیح الغیب» غالباً اسرائیلیات را به نقد می‌کشد، به ویژه بی‌اساس بودن منقولات منافی با مقام و عصمت پیامبران علیهم‌السلام را به اثبات می‌رساند و آنها را ساخته و پرداخته «اهل حشو» و باطل و کذب می‌داند (ر.ک: فخر رازی، بی‌تا: ۵/۳، ۶ و ۹۵، ۱۱۴/۱۸ و ۱۸/۲۶ و ۲۰۷)، گو اینکه وی نیز به ندرت از کنار پاره‌ای از آنها - که با مبانی دینی منافاتی نداشته‌اند - بی‌هیچ نقدی گذشته است (ر.ک: نعناعه، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۳۰۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۳۴؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۵؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۸/۲).

۳- ابن کثیر (م ۷۷۴): حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر، از جمله مفسرانی است که به نقد و ردّ اسرائیلیات پرداخته و با نمایاندن سرچشمه آنها، بارها از بی‌پایه بودن آنها پرده برداشته است. او در مقدمه تفسیرش، خاطر نشان ساخته که از اسرائیلیات صرفاً به عنوان استشهاد می‌توان بهره برد، نه برای اثبات مطلب یا تفسیر قرآن (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵/۱). وی در جای دیگر، پرداختن به آنها را تضييع عمر می‌داند و شیوه خود را کناره‌گیری از آنها معرفی می‌کند (ر.ک: همان: ۱۹۱/۳) و البته تا حدود زیادی در این کار موفق بوده است. وی همچنین منقولات اسرائیلی را یا ساخته دست ملحدانی می‌داند که هدفشان مخدوش نمودن حقیقت اسلام بوده است (ر.ک: همان: ۲۳۶/۴) و یا جزئیات و تفصیلاتی که هیچ سودی ندارد (ر.ک: همان: ۲۰۶/۲-۲۰۷) و این گونه است که استاد معرفت وی را «فارس هذه الحلبه» می‌داند (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰۳/۲) و می‌گوید:

مما یمتاز به أنه ینبّه بین حین و آخر إلى ما فی التفسیر المأثور من منکرات الإسرائیلیات و الموضوعات... (همان: ۳۴۰-۳۴۱).

ایشان در جای دیگر، وی را این گونه می‌ستاید:

و یرحم الله الإمام الحافظ ابن کثیر، فقد بین لنا منشأ معظم هذه الروایات التي هی من صنع بنی اسرائیل (همان: ۱۵۶/۲؛ نیز ر.ک: ۱۶۴/۲، ۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۸۷ و ۳۰۹).

۴- مشهدی (م ۱۱۲۵) در «کنز الدقائق» از نقادان اسرائیلیات به شمار می‌رود.

استاد معرفت درباره وی می گوید:

و أمّا موقفه من الإسرائيليات و الموضوعات فهو موضع الردّ و الاجتناب عنها دون ذكر التفصيل (همان: ۳۳۹/۲).

۵- آلوسی (م ۱۲۷۰) در «روح المعانی» موضع سرسختانه‌ای در برابر اسرائیلیات اتخاذ کرده است. وی با تشبیه آنها به رؤیاهای بی‌اساس و خرافه دانستن آنها، آرزو می‌کند میراث مکتوب اسلامی از آنها پیراسته گردد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۳/۱) و به ویژه آنجا که عصمت و عظمت انبیا نشانه رفته است، سخت به نقد و رد آنها می‌پردازد (ر.ک: همان: ۱۶۸/۲، ۸۶/۶ و ۶۴/۹)؛ از این رو، استاد معرفت از وی به عنوان نقاد اسرائیلیات یاد می‌کند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۸/۲، ۱۷۰ و ۲۰۰). آلوسی در موارد اندکی که اسرائیلیات را هم نقل کرده، یا واکنشی در برابر آنها نشان نداده (ر.ک: همان: ۸۰/۱۷ و ۸۱ و ۲۰۳/۲۳) یا دست به تأویل و توجیه آنها زده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۴۰/۱ و ۳۴۱).

۶- شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳) و شاگردش، رشید رضا، در «المنار» نیز سخت به نقد اسرائیلیات پرداخته‌اند. محمد عبده پرداختن به اسرائیلیات را مانعی بر سر راه فهم صحیح قرآن و رسیدن به مقاصد اصلی آن دانسته (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۰-۷/۱) و از نشردهندگان آنها به شدت انتقاد نموده است (همان: ۲۹۸/۳-۲۹۹) چنان که رشید رضا نیز بارها از اسرائیلیات به خرافات ساخته کعب، وهب و... یاد کرده و به نقد آنها پرداخته است (ر.ک: همان: ۱۸۴/۹ و ۳۴۳). استاد معرفت، اجتناب از اسرائیلیات را از ویژگیهای المنار برشمرده است:

التحفظ فی الأخذ بما سمی بالتفسیر المأثور و التحذیر من الأقسام الإسرائیلیة و المکذوبة (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۲ و ۴۵۶).

با این حال، در این تفسیر به ندرت به اسرائیلیات موجود در کتب عهدین استناد شده است (برای نمونه ر.ک: رشید رضا، ۱۴۱۴: ۳۴۷/۱ و ۸۹/۹).

۷- علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) در تفسیر وزین میزان را می‌توان از پیشگامان مبارزه با اسرائیلیات در عصر حاضر دانست. او با بهره‌گیری از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و نیز عقل و خرد، پیوسته نشردهندگان آنها را به باد انتقاد می‌گیرد و به نقد و

رد آنها می‌پردازد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۳/۱۱، ۲۹۱/۱۳ و ۱۵۹/۱۷) و حتی گاه متن تورات و انجیل کنونی را نیز در این باره به نقد می‌کشد (ر.ک: همان: ۱۸۹/۱۷؛ نیز ر.ک: الاوسی، ۱۳۸۸: ۲۳۹-۲۴۵).

افزون بر آنچه برای نمونه یاد شد، تفاسیر دیگری نیز هست که در برابر اسرائیلیات، موضع رد و انتقاد گرفته و در پیراستن تفسیر از آنها تلاش نموده‌اند. برای نمونه می‌توان به تفسیرهای ذیل اشاره کرد:

- «المحرر الوجیز» ابن عطیة اندلسی (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۳۴۳/۲)؛
- «انوار التنزیل» بیضاوی (ر.ک: همان: ۴۳۱)؛
- «ارشاد العقل السلیم» ابی السعود (ر.ک: همان: ۴۳۵)؛
- «تفسیر مراغی» (ر.ک: همان: ۴۶۷)؛
- «فی ظلال القرآن» سید قطب (ر.ک: همان: ۴۶۹)؛
- «الفرقان» محمدصادق طهرانی (ر.ک: همان: ۴۷۲)؛
- «من هدی القرآن» سیدمحمد تقی مدرسی (ر.ک: همان: ۴۷۳)؛
- «من وحی القرآن» علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله (ر.ک: همان: ۴۷۴)؛
- «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی و همکاران (ر.ک: همان: ۴۷۶).

کتابهای متعددی نیز به صورت مستقل در رد و نقد اسرائیلیات نگاشته شده است (برای نمونه می‌توان از این کتابها یاد کرد: *اسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر* از محمد ابوشهبه، *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر* از رمزی نغاعه، *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی* از مصطفی حسین، *سلسله الاحادیث الضعیفة و اثره السیئ فی الامه* از محمد ناصرالدین الالبانی، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث* از محمدحسین ذهبی، *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص* از عبدالرحمن سیوطی، *اسرائیلیات القرآن* از محمدجواد مغنیه، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیا در تفاسیر قرآن* از حمید محمدقاسمی)، لکن به جرأت می‌توان ادعا کرد که تیغ نقد استاد معرفت نسبت به اسرائیلیات و موضوعات، بیش از تمام محققان دیگر برنده و تیز است و با ژرف‌اندیشی و نکته‌سنجی و نیز شناخت ماهیت و منشأ آنها، هوشمندانه به تحلیل و رد آنها پرداخته است و به همین جهت، گاه حتی به افرادی همچون ابن کثیر و آلوسی نیز اعتراض می‌کند و تساهل محدود آنها را نسبت به پاره‌ای



## ۲. شیوه‌ها و مبانی نقد اسرائیلیات

استاد معرفت به طور کلی، به دو شیوه، اسرائیلیات را شناسایی و نقد می‌کند: ۱. نقد سندی؛ ۲. نقد محتوایی. استاد در این میان، شیوه دوم را اساس کار قرار می‌دهد.

### ۱-۲. نقد سندی

شیوه استاد را در نقد سندی اسرائیلیات، در قالب سه مرحله می‌توان تحلیل نمود:

#### مرحله نخست: نمایاندن ماهیت و منشأ اسرائیلیات

استاد با احاطه به مسائل تاریخی صدر اسلام، این حقیقت را به گونه‌های مختلف و مکرر خاطر نشان و مستدل ساخته که سرچشمه این گونه روایات، نه سخن معصوم و نه صحابه بزرگوار، که ساخته و پرداخته یهودیان و مسیحیان به ظاهر مسلمانی بوده که خود را عالمان اهل کتاب قلمداد کرده و برخی از صحابه و تابعان را فریفته بودند. به نظر استاد، در این بین، تلاش‌های دشمنان کینه‌توز اسلام نیز بسیار مؤثر بوده و هدف اصلی آنان نیز مخدوش جلوه دادن چهره تابناک پیامبران و دین اسلام و متزلزل ساختن باورهای مؤمنان بوده است:

فكل ذلك من وضع زنادقة أهل الكتاب الذين قصدوا الاستهزاء والسخرية بالرسول وأتباعهم (همان: ۱۷۴/۲؛ نیز ر.ک: ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۷ و ۱۷۴).

آنان به ویژه در مورد شخص پیامبر ﷺ و پدران آن حضرت، حساسیت ویژه‌ای داشتند و برای زیر سؤال بردن امتیازات آنان، دست به جعل و تحریف می‌زدند:

والحق أن المرويات في أن الذبيح إسحاق هي من إسرائيليات أهل الكتاب... فقد أرادوا أن لا يكون لإسماعيل الجد الأعلى للنبي ﷺ فضل أنه الذبيح حتى لا ينجر ذلك إلى النبي ﷺ وإلى المسلمين (همان: ۲۵۶).

۱. برای نمونه، استاد ذیل اسرائیلیات مربوط به داستان ایوب عليه السلام می‌فرماید: «من العجيب أن الحافظ ابن كثير وقع فيما وقع فيه غيره في قصة أيوب، من ذكر الكثير من الإسرائيلييات و لم يعقب عليه، مع أن عهدنا به أنه لا يذكر شيئاً من ذلك إلا و يتبه على مصدره» (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۸۲/۲). نیز درباره آلوسی در داستان آدم عليه السلام می‌گوید: «والعجب أن مفسراً معروفاً له في رد الموضوعات و الإسرائيلييات يد طولي، و هو آلوسی قد انخدع بهذه المرويات» (همان: ۲۰۲؛ نیز ر.ک: ۱۸۵ و ۲۱۹).

چنان که ساده‌لوحی برخی از صحابه، تابعان و مفسران و حسن ظن بی‌مورد آنان به اهل کتاب، از علل مهم نشر اسرائیلیات به شمار می‌رود:

و قد نقلها من أسلم منهم ككعب الأخبار و حملها عنهم بعض الصحابة و التابعين تحسیناً للظن بهم، فذهبوا إليه، و جاء بعدهم العلماء فاغترؤا بها (همان).

از این رو، بارها استاد هشدار می‌دهد که هرگز نباید روایات اسرائیلی را حدیثی «مرفوع» دانسته و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسناد داد که این، گناهی نابخشودنی است: «و أخزى الله من نسب هذا الباطل إلى النبي صلی الله علیه و آله و سلم...» (همان: ۲۹۱؛ نیز ر.ک: ۲۳۴، ۲۴۲ و ۲۶۵).

#### مرحله دوم: معرفی مهم‌ترین چهره‌های جعل‌کننده و نشردهنده اسرائیلیات

استاد در کتاب «التفسیر و المفسرون» در بحثی با عنوان «اقطاب الروایات الاسرائیلیه» به معرفی هشت تن از این چهره‌ها پرداخته که بانیان اصلی انتشار اسرائیلیات در سده اول و دوم بوده‌اند و غالب این گونه روایات، ساخته و پرداخته دست آنان بوده است (ر.ک: همان: ۹۵-۱۲۱). از این بین، دو نفر (عبدالله بن سلام و کعب الاحبار) از اهل کتاب تازه‌مسلمان!!، سه نفر (محمد بن کعب قرظی، وهب بن منبه و تمیم بن اوس) تولد یافته در خانواده‌های اهل کتاب و دو نفر دیگر (عبدالله بن عمرو عاص و ابوهریره) دارای سابقه شرک - که داشته‌های خود را از افراد پیش‌گفته دریافت کرده بودند - بوده‌اند. بدین سان، پایه‌های غیر اسلامی بودن اسرائیلیات کاملاً مشخص می‌گردد (ر.ک: همان: ۹۴). حال توضیحی فزون‌تر را درباره هر یک می‌آوریم:

- کعب الاحبار (م ۳۲) که شاخص‌ترین چهره جعل اسرائیلیات به شمار می‌رود (امین، ۱۹۶۹: ۱۶۰-۱۶۱، ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸۱/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۲/۲)، در اواخر عمر طولانی خود - که ۱۰۴ سال بوده - در عهد عمر تظاهر به اسلام نمود (ر.ک: ابوریه، بی‌تا: ۱۶۴؛ رازی، ۱۳۷۲: ۱۶۱/۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۵۰؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲۴۷/۴). عمر به او سوء ظن داشت و وی را از داستان‌سرایی منع نمود، لکن با حمایت معاویه در شام به نشر گسترده اکاذیب پرداخت (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۶۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۸؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۹۶/۲).

- تمیم بن اوس داری (م ۴۰)، کاهن مسیحی که تظاهر به اسلام می‌کرد، نخستین قصه‌گویی بود که بدعت خرافه‌گویی و افسانه‌پردازی در مساجد را بنیان نهاد (ر.ک: امین، ۱۹۶۹: ۱۵۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۱-۱۸۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۴۲/۲؛ ابن سعد، بی‌تا: ۴۰۸/۷؛

معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۳/۲-۱۰۸-۱.

- عبدالله بن سلام (م ۴۳) که ادعا می کرد، داناترین یهود است و برای جلب توجه توده های مردم، بافته های خود را به نام حدیث عرضه می کرد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۳۰/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۳۶۰/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۱۳/۲ و ۴۲۰؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۹۵/۲-۹۶).

- ابوهریره (م ۵۹) که در نام و نسب وی، سخت اختلاف است (ر.ک: ابن عبدالبر، بی تا: ۱۱۷۱-۱۱۷۰/۴؛ ابن اثیر، بی تا: ۳۱۶-۳۱۴/۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۷) پس از غزوه خیبر به اسلام گروید و به سبب محدود بودن دوره مصاحبتش با پیامبر ﷺ و در عین حال، فزونی منقولاتش، به فریب و جعل متهم شده است. وی فراوان سخنان کعب الاحبار را به پیامبر ﷺ نسبت می داد، تو گویی کعب از روی زیرکی و با سوء استفاده از سادگی ابوهریره، افسانه های اسرائیلی را از زبان وی در جامعه نشر می داد و این گونه است که از سوی علی بن ابی طالب، عمر، عثمان و عایشه، سخت مورد انکار قرار گرفت (ر.ک: ابوریه، بی تا: ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۵-۵۰؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۲/۲-۱۲۰؛ ترکمانی، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۳۶/۱۵۷).

- عبدالله بن عمرو بن عاص (م ۶۵) که وی مدعی بود کتابهای یهود را در اختیار دارد و از آنها حدیث می کند، بدین جهت، بسیاری از بزرگان تابعان، از منقولات وی اجتناب می کردند. او نخستین کسی بود که بعد از پیامبر ﷺ به ترویج اسرائیلیات پرداخت و با جعل و تحریف احادیث، مجوز شرعی نیز برای خود سامان داده بود (ابن حنبل، بی تا: ۲۲۲/۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۵۴؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۰/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۲۶۲/۴؛ ابن اثیر، بی تا: ۲۳۳/۳).

- وهب بن منبه (م ۱۱۰) که مدعی آگاهی از هفتاد کتاب از کتب انبیا بود، به سبب زیاده روی در نقل اسرائیلیات به کذب و به تباهی کشاندن اندیشه های مسلمانان متهم شده است (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۱۱-۱۶۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۵۴۳/۵؛ مزّی، ۱۴۱۳: ۱۴۷/۳۱).

- محمد بن کعب قرظی (م ۱۱۷)، از فرزندان کاهنان یهودی، در حالی که در مسجد مشغول قصه گوئی بود، بر اثر ریزش سقف جان سپرد! (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۲؛ مزّی، ۱۴۱۳: ۳۴۰/۲۶).

- ابن جریج (م ۱۵۰) نیز که از خانواده ای رومی و مسیحی بود، در عهد تابعان،

سر کرده ترویج دهندگان اسرائیلیات به شمار می رفت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۹۸/۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۲۰/۲-۱۲۲).

نگاهی گذرا به کتابهای تفسیر، تاریخ و حدیث نشان می دهد که غالب اسرائیلیات، از سوی این هشت نفر جعل یا منتشر شده و توسط حشویه و یا مفسران ساده انگار، وارد میراث مکتوب مسلمانان شده است.

### مرحله سوم: نقد اسناد روایات اسرائیلی و اثبات ضعف آنها

استاد با احاطه به علم رجال و حدیث، اسناد بسیاری از اسرائیلیات را بررسی نموده و ضعف آنها را به اثبات رسانده و در این کار، بارها به سخنان رجالیان و مفسران محقق اهل سنت، استناد کرده است؛ برای نمونه، تضعیف ذهبی، ابن قیّم جوزی و ابن کثیر را نسبت به روایان اسرائیلیات فراوان نقل کرده (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۸۴/۲، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۹۴ و ۲۹۷) و خود نیز در پاره ای موارد به جرح آنها می پردازد (ر.ک: همان: ۱۴۶، ۲۵۵ و ۲۶۹)، ضمن اینکه سهل انگاری برخی از محدثان را در نسبت صحیح دادن به پاره ای از آنها، مورد انتقاد قرار می دهد (ر.ک: همان: ۱۴۵).

### ۲-۲. نقد محتوایی

بیشترین تلاش استاد در ردّ اسرائیلیات، بر نقد محتوایی آنها متمرکز است؛ چه اینکه از دیدگاه ایشان، روایتی که محتوایش مخالف مبانی دینی و اصول و قواعد باشد، پذیرفتنی نیست، گویانکه سندی صحیح هم داشته باشد، به ویژه در مورد روایات تفسیری که از نگاه استاد، حجیت تعبّدی ندارند و تنها در صورتی معتبرند که با قرائن سندی و متنی، انسان را به اطمینان رسانند:

قيمة الخبر الواحد فی باب التفسیر و التاريخ إنّما هی بملاحظة المتن الوارد فیه، دون مجرد السند؛ فإن كان مضمون الخبر -و هو محتوى الحديث الوارد- ما يعالج دفع مشكلة إبهام فی الأمر، فنفس المتن شاهد علی صدقه، والا فلا دلیل علی التّعبد به (همان: ۳۲).

این گونه است که اسرائیلیات -هر چند با سند صحیح- مردود می دانند:

و نحن لانكر أنّ بعض أسانیدها صحیحة أو حسنة إلى بعض الصحابة أو التابعین، و لكن مرجعها و مخرجها من اسرائیلیات بنی اسرائیل و خرافاتهم، و الروای قد

یغلط، و بخاصه فی رفع الموقوف، و... کونها صحیحة فی نسبتها لاینافی کونها باطلة فی ذاتها (همان: ۱۴۹).

از این رو، استاد به نقد محتوایی اسرائیلیات می پردازد و نسبت به فریفته شدن به پاره‌ای اسناد، هشدار می دهد. مهمترین مبانی نقد محتوایی مورد نظر استاد را که موجب مردود دانستن آنهاست، می توان این گونه برشمرد:

### ۱-۲-۲. مخالفت با قرآن و روایات معتبر

بر اساس روایات فراوان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۶۹/۱)، یکی از بهترین شیوه‌های تشخیص استواری و نادرستی حدیث، عرضه آن بر کتاب و سنت است. بر این اساس، هرگاه حدیثی با مفاد آیات و مضمون روایات معتبر، و در واقع با محکّمات، اصول و مبانی برخاسته از قرآن و روایات ناسازگار باشد (صدر، بی تا: ۳۳۴/۷-۳۳۵)، مردود خواهد بود. استاد معرفت، ناهمگونی اسرائیلیات را با آیات و روایات، به سه گونه بیان کرده‌اند:

الف) آن دسته از اسرائیلیات که در تفسیر و بیان جزئیاتی از آیات مطرح شده‌اند، لکن با سیاق و محتوای همان آیات، ناسازگارند؛ برای نمونه، روایات اسرائیلی ذیل آیه ۳۱ مائده مبنی بر اینکه قابیل پس از کشتن هابیل، وی را به مدت یک سال بر دوش خود حمل می کرد تا اینکه خداوند کلاغی را فرستاد تا شیوه دفن را به وی بیاموزد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۶)، در حالی که در خود آیه، فرستادن کلاغ با «فاء» بر ماجرای قتل عطف شده<sup>۱</sup> که دلالت بر ترتیب و تعقیب بدون فاصله دارد! (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۶۸/۲).

نمونه دیگر، روایتی اسرائیلی که جمله «ذَکَ لَیَعْلَمَنَّ أَنِّي لَمْ أَخْنَه بِالْغَيْبِ» را سخن یوسف دانسته و در پی آن، سخنان زشت و زنده‌ای را به آن حضرت نسبت داده است! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۱۲-۱۱۰)، در حالی که سیاق آیات به روشنی نشان می دهد که جمله یادشده، ادامه سخن همسر عزیز مصر است: «قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ، ذَکَ لَیَعْلَمَنَّ أَنِّي لَمْ أَخْنَه بِالْغَيْبِ» (یوسف / ۵۱ و ۵۲؛ ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۲۲).

۱. «فقتله فأصبح من النادمین فبعث الله غراباً»

ب) اسرائیلیاتی که با سایر آیات و روایات در تناقض است؛ برای نمونه، اسرائیلیات در قصه هاروت و ماروت و دادن نسبتهای ناروا و ارتکاب محرّمات شنیع به فرشتگان (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۳۶۲/۱-۳۶۷؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۰۳-۹۷/۱)، مخالف آیات و روایاتی است که عصمت فرشتگان را بیان کرده‌اند، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام در رد آنها می فرماید: «معاذ الله من ذلك، إنّ الملائكة معصومون محفوظون من الکفر و القبائح بألطف الله تعالی، فقد قال الله فیهم: ﴿لَا یَعْصُونَ الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون﴾ (تحریم / ۶) ... (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۲).

ج) اسرائیلیاتی که هیچ گونه شاهد و مؤیدی از آیات و روایات معتبر ندارد، چنان که استاد، ذیل اسرائیلیات مربوط به قصه تابوت می فرماید: و هذا و إن کان محتملاً للصدق و الکذب، لکننا فی غنیة، و لایتوقّف تفسیر الآیة علیه... و الحقّ أنّه لیس فی القرآن ما یدلّ علی شیء من ذلك و لا فیما صحّ عن النبی صلی الله علیه و آله و إنّما هذه من أخبار بنی اسرائیل... (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

بدین سان، استاد بخش جالب توجهی از اسرائیلیات را با این معیار به نقد کشیده‌اند (ر.ک: همان: ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۹، ۳۰۱، ۳۰۲ و ۴۴۷).

### ۲-۲-۲. مخالفت با عقل

دسته دیگری از اسرائیلیات، خرافات نامعقولی را بیان کرده‌اند و استاد معرفت، ناسازگاری آنها را با عقل، دلیل بی اساس بودن آنها می داند؛ برای نمونه، ذیل آیه «و کتبنا له فی الألواح من کلّ شیء موعظة و تفصیلاً لكلّ شیء» (اعراف / ۱۴۵) پاره‌ای از روایات آورده شده‌اند که تورات را - که بر الواحی محدود نوشته شده بود- مشتمل بر تمام پدیده‌ها و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت! دانسته است. استاد در رد آن می فرماید: «و هذا ممّا لا یعقل و لا یصدّق» (ر.ک: همان: ۱۹۴/۲، ۱۴۸ و ۲۱۹).

### ۳-۲-۲. مخالفت با حس و تجربه

بخشی از خرافات اسرائیلی، مخالف واقعیات ملموس و مشهود است و از این راه بی پایگی آنها نمایان می گردد. استاد معرفت در رد منقولاتی که درباره گروهی از

قوم موسی<sup>۱</sup> روایت شده مبنی بر اینکه آنان از مسیر کانالی زمینی به آن سوی چین منتقل شده و به اسلام گرویده‌اند! (طبری، ۱۴۱۵: ۶۰/۹) می‌فرماید:  
... بل هو یخالف الواقع الملموس، و المشاهد المتیقن، قد أصبحت الصین و ما وراءها معلوماً کلّ شبر فیها، فأین هم؟... (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۰۱/۲).

استاد درباره افسانه‌های مربوط به کوه قاف نیز چنین نکته‌ای را یادآور شده‌اند (ر.ک: همان: ۳۰۹؛ نیز ۱۴۸، ۲۳۹ و ۲۹۳).

#### ۴-۲-۲. مخالفت با تاریخ

مخالفت با تاریخ و حوادث تاریخی مسلم، معیار دیگری است که استاد با آن، در مواردی از جمله خرافات مربوط به هاروت و ماروت و تبدیل شدن آن زن به سیاره زهره (ر.ک: همان: ۱۴۸) و نیز قصه عوج بن عوق در زمان نوح علیه السلام و قتل او توسط موسی علیه السلام! (ر.ک: همان: ۱۷۲-۱۷۴ و ۲۱۶) به رد آنها پرداخته است.

#### ۵-۲-۲. مخالفت با علم

آن دسته از اسرائیلیات که به بیان اسرار آفرینش پرداخته‌اند! آکنده از خرافاتی است که پیشرفت دانش بشری، پرده از ماهیت آنها برداشته است و تردیدی نیست که مخالفت با مسائل علمی اثبات شده و قطعی، از معیارهای نقد و رد روایات به شمار می‌رود. استاد معرفت در رد اسرائیلیات و خرافاتی درباره عمر دنیا و آفرینش خورشید و ماه و نیز انگیزه جعل آنها می‌گوید:

و كأن هؤلاء الذین وضعوها وأصقوها بالنبي صلى الله عليه وسلم زوراً كانوا يدركون بعد نظرهم أنه سيأتي اليوم الذي تتكشف فيه الحقائق العلمية لهذه الأمور الكونية و معرفة التعليلات الصحيحة لسنن الله في الكون، ففسبوا إليه هذه الخرافات، كي يشككوا في عصمة النبي صلى الله عليه وسلم و يقللوا الثقة بالأنبياء (همان: ۲۱۹/۲).

ذیل آیات مربوط به پدیده رعد و برق (رعد/ ۱۲ و ۱۳)، منقولات ناسازگار با حقایق علمی گزارش شده (ر.ک: خازن، بی تا: ۷۰/۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۳۰۳/۲؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۰۶/۱۳-۱۰۷)،

۱. ذیل آیه ۱۵۹ اعراف: «و من قوم موسی أمة یهدون بالحق و به یعدلون».

به تحلیل علمی آن پدیده‌ها و تفسیر صحیح آیات می‌پردازد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۳۰۳/۲-۳۰۷، برای موارد دیگر نقد علمی ر.ک: ۱۴۸، ۱۶۷، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۸).

#### ۶-۲-۲. منافی با مقام و عصمت پیامبران

بخش زیادی از اسرائیلیات به هدف مخدوش کردن چهره تابناک انبیا، عظمت و عصمت آنان را سخت زیر سؤال برده و گاه مطالبی را به آنان نسبت داده که قلم از نگارش آنها شرم دارد! نمونه‌های بارز آن را می‌توان در اسرائیلیات مربوط به داستان حضرت یوسف (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۱۲-۱۱۴؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۴-۱۳/۱۴) داود (ر.ک:

سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۰۱-۳۰۰/۵) و سلیمان علیه السلام (ر.ک: همان: ۳۱۱-۳۰۹) مشاهده کرد.

استاد معرفت با دفاع مستدل از مقام و عصمت انبیا و با تبیین ماهیت و هدف جاعلان آنها، ناقلان و نشردهندگان آنها را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. ایشان ذیل اسرائیلیات مربوط به داود علیه السلام چنین می‌گوید:

إنما هی اختلاقات و أكاذیب من إسرائیلیات أهل الكتاب، و هل یشك مؤمن عاقل یقرّ بعصمة الأنبياء فی استحالة صدور هذا عن داود؟ ثم یشك علی لسان من؟... (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۶۹/۲).

در جای دیگر می‌گوید:

و لكن مع هذا لن یجوز الكذب إلا علی الأغرار و السذج من أهل الحدیث، و لاندري أي معنى یبقی للعصمة بعد... (همان: ۲۱۷؛ برای موارد دیگر، ر.ک: ۱۶۹، ۲۱۴، ۲۲۴ و ۲۷۶).

از سوی دیگر، اسرائیلیات فراوانی در تنقیص جایگاه پیامبران و پایین آوردن مقام معنوی و پایگاه اجتماعی آنان نقل شده که متن پرده از مقاصد ناپاک و کینه‌توزانه جاعلان آنها برمی‌دارد؛ چنان که استاد درباره اهانت‌های آنان به موسی علیه السلام می‌گوید:

و هذا و أمثاله مما لانشك أنه من الإسرائیلیات المكذوبة، و موقف بنی اسرائیل من موسی و من جمیع أنبياء الله معروف، فهم یحاولون تنقیصهم ما استطاعوا إلی ذلك سیلاً (همان: ۱۹۲).

از این دست موهومات، به ویژه درباره موسی علیه السلام، سلیمان علیه السلام، ایوب علیه السلام و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اسرائیلیات مشهود است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۱۵-۳۱۶).

بغوی، بی‌تا: ۱۹۸/۲، ۲۰۲-۴۲۱/۳ و ۴۲۲-۴۲۱/۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۸۵ و ۲۹۱) که خود می‌تواند دلیلی بر رد آنها باشد.

## ۷-۲-۲. رکاکت الفاظ و معانی

استاد در مواردی از جمله نسبت دادن شعری ناموزون به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۷۰/۲) و تشبیه فرشتگان به بقر (ر.ک: همان: ۱۸۹)، رکاکت لفظ و معنا را شاهدهی بر جعلی بودن آنها می‌دانند:

و فيه من الركاکة اللفظیة و المعنویة ما یشهد بوضعه علی النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و لیس علیه شیء من نور النبوة (همان: ۲۹۴).

## ۸-۲-۲. مخالفت با ادب عربی

جاعلان اسرائیلیات گاه برای آنکه موهومات خویش را به نام تفسیر قرآن عرضه کنند، دست به تحریف لغات و قواعد ادبی نیز زده‌اند؛ برای نمونه، در آیات مربوط به داستان داود عَلَيْهِ السَّلَام «نعجه» (ص/ ۲۱-۲۵) را به معنای «زن» دانسته‌اند (ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۲۶۷؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۲۷۰/۲) تا بدترین اتهامات را به داود نسبت دهند و یا «سکینه» (بقره/ ۲۴۸) را در آیات مربوط به تابوت عهد، به معنای «طشت» یا «سر گربه مرده» پنداشته‌اند! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۸۱۷/۲؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۷۱؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۲) و گاه خلاف قواعد نحو، به ترکیب آیات دست یازیده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۳۶۵: ۳۴۷/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵۰۷/۴-۵۰۸) که تأییدی بر ساختگی بودن آنهاست (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۲، ۲۷۰ و ۲۸۸).

## ۹-۲-۲. اضطراب در متن

اهل حدیث، اضطراب در متن و گوناگونی نقل را از نشانه‌های جعل و وضع دانسته‌اند؛ نشانه‌ای که در بسیاری از اسرائیلیات مشهود است. استاد در رد اسرائیلیات مربوط به داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

ثمّ ما هذا الاضطراب الفاحش فی الروایات؟! ألیس الاضطراب الذی لایمکن التوفیق بینها؟ و هذا من العلل التي ردّ المحلّثون بسببها الكثير من المرویات، لأنّها أمارة من أمارات الكذب و الاختلاق (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۷/۲).

این مهم، به ویژه آنجا که به تناقض‌گویی انجامد، تردیدی در بی‌اساس بودن آنها باقی نمی‌گذارد، چنان که در قصه الیاس و اسرائیلیات آن می‌فرماید:

و قد رأیت کیف تضارب و تناقض کعب و وهب، فکعب یقول: لم یصعد به إلی السماء، و یزعم أنّه ذو النون، و وهب یقول: إنّه رفعه إلی السماء و صار فی عداد الملائكة! ... إلی غیر ذلك من الاضطرابات و الأباطیل ... (ر.ک: همان: ۲۶۵/۲) برای موارد دیگر، ر.ک: ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۰ و ۳۱۱).

## ۱۰-۲-۲. نقل مطالب عجیب و غریب و مبالغه آمیز

از ویژگی‌های اسرائیلیات که آنها را از روایات ناب معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام متمایز می‌سازد، نقل مطالب عجیب و غریب و مبالغه آمیز، و زیاده‌روی در بیان جزئیات داستانها، اشخاص و اشیاست؛ چه اینکه این گونه مطالب، غالباً خوشایند توده‌های مردم و مخاطبان داستان‌سرایی قصه‌گویان بوده است؛ از این رو، احمد بن حنبل گفته است: «لا تکتبوا هذه الأحادیث الغرائب فإنّها مناکیر و عامتها عن الضعفاء» (عثمان بن عبدالرحمن، ۱۴۱۶: ۱۶۳؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۸۴/۲).

نمونه‌های فراوانی از این دست در اسرائیلیات دیده می‌شود (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷: ۱۵۵/۲، ۱۸۴، ۲۰۹، ۲۳۱ و ۲۵۳).

## ۱۱-۲-۲. مخالف سنتهای الهی در آفرینش

بخشی از بافته‌های اسرائیلیات، سخت غیر عادی و خلاف سنتهای الهی در آفرینش است؛ برای نمونه، مقولات اسرائیلی درباره «جبارین» ذیل آیه ۲۲ مائده که آنان را بس غول‌پیکر توصیف می‌کند تا آنجا که هفتاد نفر از قوم موسی می‌توانستند در سایه کفش یکی از آنها بیاسایند! (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۱۲/۶؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲۷۰/۲) یا آنکه قامت عوج را هزار و پانصد متر دانسته‌اند که می‌توانست ماهی از دریا بگیرد و در حرارت خورشید کباب کند! و طوفان نوح نیز حتی به زانوهایش نرسید! (ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۰۸: ۱۸۵؛ معرفت، ۱۳۷۷: ۱۷۲/۲) استاد معرفت در این باره گفته است: «مما لایتفق و سنّة الله فی خلقه» (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۲). از این دست نیز به ویژه در ماجراهای بنی اسرائیل و اقوامی مثل عاد، فراوان وجود دارد (ر.ک: همان: ۱۷۲، ۲۲۶، ۲۴۴ و ۲۹۰).

آنچه گذشت، مهم‌ترین مبانی مورد نظر استاد معرفت در نقد و ردّ اسرائیلیات بود. در عین حال بی‌اساس بودن بخشی از آنها به حدّی نمایان است که نیازی به نقد ندارد و استاد، ردّ آنها را به وضوح نهاد است (ر.ک: همان: ۱۶۴، ۲۱۲ و ۲۳۰)، با این حال، برخی صحابه، محدثان و مفسران ساده‌لوح و سهل‌انگار که از مقاصد شوم اهل کتاب، بی‌خبر و به آنها خوش گمان بوده‌اند، فریب آنها را خورده‌اند (ر.ک: همان: ۲۱۷ و ۲۳۱؛ نیز ر.ک: ۱۲۱ و ۱۳۳). از این رو، استاد بارها به آنان اعتراض می‌کند (ر.ک: همان: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۸۵، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۷۳، ۲۷۷ و ۲۹۲) و پیامدهای شوم و زیانبار نقل اسرائیلیات را برای اسلام و مسلمانان گوشزد می‌نماید (ر.ک: همان: ۱۴۹، ۱۹۱ و ۲۹۲). ایشان حتی نقل آن دسته از اسرائیلیات را که به ظاهر هیچ خدشه‌ای به مبانی دینی وارد نمی‌کنند، بی‌فایده و تضييع عمر می‌داند (ر.ک: همان: ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۷ و ۳۰۸)؛ چه اینکه اطمینانی به آنان نیست، گو اینکه حتی بسیاری از نقّادان حدیث نیز نقل این دسته را مجاز شمرده‌اند (ر.ک: همان: ۸۸ و ۸۹).

نکته دیگر در شیوه استاد این است که در کنار نقد و ردّ اسرائیلیات، تفسیر صحیح آیات را به کمک روایات استوار و با بهره‌گیری از خرد بیان می‌دارد (ر.ک: همان: ۱۵۱، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۸۴ و ۲۸۸)، ضمن اینکه در مقام نقد، فراوان به سخنان دیگر عالمان و نقّادان نیز استناد می‌نماید.

یادکرد این نکته را نیز سزایم که آنچه استاد در نوشته‌های خویش نقد و بررسی کرده‌اند، تنها بخشی از حجم انبوه اسرائیلیات پراکنده در تفاسیر است، چنان که خود می‌فرماید:

ولا يمكن استقصاء كلّ ما ورد من الإسرائيليّات، وإلا لاقضى هذا مجلّدات كباراً و لكنّي سأكتفي بما هو ظاهر البطلان (همان: ۱۶۵).

بنابراین شایسته است محققان آگاه و ژرف‌اندیش، راه استاد را در این مسیر ادامه دهند و چهره تفاسیر را از زواید اسرائیلی پیرایند.

### کتاب‌شناسی

۱. آلوسی، سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر، *اسد الغابه*، تهران، اسماعیلیان، بی‌تا.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بی‌تا.
۵. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی اسماء الاصحاب*، بی‌تا.
۶. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، ترکیه، دار الدعوه، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابوالفتح رازی، جمال‌الدین، *روض الجنان و روح الجنان*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
۹. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنه المحمديه*، بیروت، اعلمی، بی‌تا.
۱۰. ابوشهبه، محمد بن محمد، *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، چاپ چهارم، قاهره، مکتبه السنه، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. امین، احمد، *فجر الاسلام*، چاپ دهم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۶۹ م.
۱۲. الاوسی، علی، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸.
۱۳. ایازی، محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بی‌تا.
۱۵. بستانی، بطرس، *دائرة المعارف*، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بی‌تا.
۱۷. ترکمانی، حسینی، «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع»، *فصلنامه علوم حدیث*، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۷ ش.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. حسین، مصطفی، *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی*، بی‌تا.
۲۰. حویزی، علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. خازن (علی بن محمد)، *لیاب التأویل*، بی‌تا.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ نهم، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. ذهبی، محمدحسین، *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، چاپ دوم، دمشق، دار الایمان، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. همو، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. رازی، عبدالرحمن، *الجرح و التعدیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ق.
۲۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۷. رشید رضا، محمد، *المنازل*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرر المنثور*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. همو، *اللائئ المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، بی‌تا.
۳۱. همو، *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص*، بی‌تا.
۳۲. صدر، محمدباقر، *بحوث فی علم الاصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.

٣٣. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٧ ق.
٣٤. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ ق، و چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ١٤٠٨ ق.
٣٥. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان (تفسیر طبری)، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق.
٣٦. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٣٧. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت، دار الهادی، ١٤١٥ ق.
٣٨. عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٦ ق.
٣٩. عسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
٤٠. همو، تهذیب التهذیب، دار الفکر، ١٤٠٤ ق.
٤١. همو، فتح الباری شرح البخاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
٤٢. فیض کاشانی، مولی محسن محمد بن مرتضی، التفسیر الصافی، قم، الهادی، ١٤١٦ ق.
٤٣. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق، و بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٨ ق.
٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ ش.
٤٥. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٤٦. محمد قاسمی، حمید، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، سروش، ١٣٨٠ ش.
٤٧. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، الرساله، ١٤١٣ ق.
٤٨. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ١٣٧٧ ش.
٤٩. نعناعه، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق، دار القلم و دار البیضاء، ١٣٩٠ ق.
٥٠. وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف القرن العشرين، چاپ سوم، بیروت، دار المعرفه، ١٩١٧ م.
٥١. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران، طهوری، ١٣٤٩ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی